



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۷ مهر ۱۳۹۳

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس (الثانی: المعدن)

مصادف با: ۴ ذی الحجة ۱۴۳۵

موضوع جزئی: اعتبار نصاب (بررسی اقوال)

جلسه: ۱۰

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

### خلاصه جلسه گذشته

عرض کردیم در باب نصاب در معدن سه قول وجود دارد؛ اول قول به عدم اعتبار نصاب است که مشهور بین قدماست. قول دوم اینکه نصاب معتبر است و حد آن یک دینار است که ابو الصلاح حلبی به این نظر معتقد بود. قول سوم اینکه نصاب معدن بیست دینار است. شیخ طوسی در نهایت<sup>۱</sup> و ابن حمزه در وسیله<sup>۲</sup> و هم چنین مشهور متأخرین این قول را پذیرفته‌اند. صاحب مدارک این نظر را به عامه بلکه قاطبه متأخرین نسبت داده است. دلیل هر یک از قول اول و دوم را بیان کردیم حال به بررسی دلیل قول سوم می‌پردازیم.

### دلیل قول سوم

دلیل قول سوم یک روایتی است از بنظی: «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَمَّا أَخْرَجَ الْمُعْدِنُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ قَالَ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ حَتَّى يَبْلُغَ مَا يَكُونُ فِي مِثْلِهِ الزَّكَاةُ عَشْرِينَ دِينَارًا.»<sup>۳</sup>  
در این روایت بنظی از امام (ع) سؤال می‌کند که آیا چیزی که از معدن اخراج می‌شود، چیزی در آن ثابت هست یا نیست؟ امام فرموده است: چیزی در آن ثابت نیست تا به بیست دینار برسد. در این روایت دو احتمال وجود دارد:

### احتمال اول

اینکه «مَا يَكُونُ فِي مِثْلِهِ» فاعل «یبلغ» باشد یعنی یبلغ ما یكون عشرين دیناراً؛ «ما» موصوله فاعل یبلغ و عشرين دیناراً مفعول باشد. طبق این احتمال معنا این گونه است: برسد آنچه که در مثل آن زکات است به بیست دینار. چه چیزی در مثلش زکات وجود دارد؟ قهراً به طلا و نقره منصرف می‌شود. طبق این احتمال روایت مختص به معدن طلا و نقره می‌شود یعنی نصاب را در طلا و نقره به اندازه بیست دینار ثابت می‌کند.

### احتمال دوم

اینکه فاعل «یبلغ» ضمیر مستتر راجع به «ما اخرج المعدن» باشد؛ یعنی آن چیزی که از معدن خارج می‌شود برسد آن چیز به بیست دینار. در این صورت عشرين دیناراً بدل یا عطف بیان برای «ما» موصوله ما یكون می‌باشد. معنای روایت طبق این احتمال این است: زمانی در معدن خمس ثابت می‌شود که آنچه که از معدن استخراج می‌شود، به بیست دینار برسد یعنی کأن این گونه باید بگوییم: حتی یبلغ ما اخرج المعدن عشرين دیناراً. پس عشرين دیناراً در واقع به

۱. نهایت، ص ۱۷۷ و ۱۹۷.

۲. الوسیلة، ص ۱۲۷ و ۱۳۸.

۳. تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۳۸، حدیث ۳۹۱؛ وسائل الشیعة، ج ۹، ص ۴۹۴، باب ۴ از ابواب ما یجب فیہ الخمس، حدیث ۱.

عنوان بدل یا عطف بیان برای ما یکون فی مثله است یعنی آن برسد به حدی که در مثل آن زکات است که آن حد بیست دینار است.

این دو احتمال را در مورد این روایت می‌توان ذکر کرد. آن احتمالی که بر اساس آن می‌توان در ما نحن فیه استدلال کرد و مدعا را ثابت کرد (نصاب بیست دینار) احتمال دوم است. احتمال دوم اگر باشد، ظاهرش این است که اولاً اختصاص به طلا و نقره پیدا نمی‌کند و مطلق معادن را در بر می‌گیرد و ثانیاً خود بیست دیناراً عیناً مورد نظر نیست بلکه قیمت آن هم می‌تواند ملاک باشد.

بنابر این احتمال که اولی و اصح از احتمال اول است در واقع این روایت مقید اطلاقات ادله می‌شود. در قول سوم به این روایت به عنوان مقید اطلاقات ادله استناد می‌شود قهراً نتیجه این می‌شود که در معدن نصاب عبارت از بیست دینار است. اطلاقات ادله یعنی ادله‌ای که خمس را ثابت کرده و در آن سخن از نصاب به میان نیامده است. همان ادله‌ای که مستند قول اول بود و خمس در مطلق معادن را واجب می‌کرد. ولی در آنها نسبت به نصاب سخنی به میان نیامده. روایت بزنی که بیست دینار را مطرح کرده قهراً مقید آن اطلاقات است و نسبت بین آنها نسبت اطلاق و تقیید می‌شود. لذا در معدن خمس واجب إذا بلغ عشرين دیناراً.

#### وجه ترجیح احتمال دوم

دلیل اینکه احتمال دوم نسبت به احتمال اول اولی است، چیست؟

اگر ما احتمال اول را بپذیریم قهراً روایت اختصاص به طلا و نقره پیدا می‌کند (چرا که ما یکون مثله فاعل یبلغ است که در این صورت معنا این می‌شود یبلغ آنچه که در مثل آن زکات است به بیست دینار) این احتمال قابل قبول نیست چون سؤال راوی از معدن است «ما اخرج المعدن»؛ آنگاه این معنا ندارد که سؤال از مطلق معدن باشد پاسخ در خصوص طلا و نقره باشد. احتمال تقیه هم اینجا قابل قبول نیست که بگوییم درست است سؤال عام بوده اما امام تقیه فقط حکم طلا و نقره را بیان کرده چون عامه در آن زمان معتقد بودند به اینکه معدن طلا و نقره خمس دارد؛ این احتمال هم قابل قبول نیست چون چیزی نبود که اولاً شایع باشد و چه بسا همه عامه هم به این معتقد نبودند چنانچه ابو حنیفه به این معتقد نبود پس تناسب بین سؤال و جواب اقتضاء می‌کند اینجا اختصاص به فضة و ذهب نداشته باشد. لذا به جهت لزوم تطابق بین سؤال و جواب ما می‌گوییم این احتمال مردود است و قابل قبول نیست.

به علاوه نکته‌ی دیگری که مبعده احتمال اول است این است که آنچه که به عنوان نصاب قرار داده شده بیست دینار است؛ دینار عبارت از طلای مسکوک است (و درهم هم نقره مسکوک است). آنچه که از معدن استخراج می‌شود طلای خالص و نقره خالص نیست بلکه آمیخته و مخلوط با خاک و سنگ است و باید با عملیات تصفیه اینها از هم جدا شوند پس اینکه بخواهد نصاب طلا و نقره را فقط بیست دینار قرار بدهد و بخواهد شامل سایر معادن نشود، دلیلی نداشت که میزان طلا و نقره استخراج شده را که آمیخته با خاک است، طلا و نقره مسکوک قرار دهد. معلوم می‌شود این جهت مورد نظر نیست. لذا احتمال اول منتفی است و احتمال دوم قابل قبول و صحیح است و لذا این روایت مقید اطلاقات ادله خمس معدن می‌شود.

## عدم اعتبار مماثلت در جنس

در این روایت نکته‌ای قابل استفاده است و آن اینکه منظور از نصاب اینجا عین نیست بلکه شامل قیمت هم می‌شود یعنی می‌خواهد بگوید آن مقداری که از معدن استخراج می‌شود به اندازه‌ای باشد که قیمت آن بیست دینار است و مماثلت از حیث جنس اینجا مطرح نیست بلکه مماثلت از حیث قیمت مد نظر است. اگر مماثلت از حیث جنس ملاک بود یعنی می‌خواست بگوید حتماً باید بیست دینار از طلا و نقره و یا دویست درهم بدهید نباید سخن از دینار و درهم به میان می‌آمد و باید یک وزنی را ذکر می‌کرد. به عبارت دیگر دینار یک ملاک دارد و آنچه که از معدن استخراج می‌شود یک ملاک دیگر؛ دینار طلای مسکوک است آنچه که از معدن استخراج می‌شود مسکوک نیست. اگر مماثلت در جنس ملاک بود نباید نصاب را طلا و نقره مسکوک قرار می‌داد. همین که ملاک و ضابطه نصاب را طلا و نقره مسکوک قرار داده معلوم می‌شود که مسئله مماثلت در جنس (اینکه حتماً باید عین آنچه استخراج می‌شود، باشد) منظور نیست.

پس ضابطه در نصاب معادن اعم از طلا و نقره قیمت بیست دینار یا دویست درهم است. (این نکته‌ای است که از این روایت قابل استفاده است.)

سؤال: اینکه در تعیین نصاب دینار گفته می‌شود ظاهراً موضوعیت دارد و گرنه به گونه دیگری بیان می‌کرد. استاد: سکه رایج آن زمان دیناری بود که از طلا ساخته می‌شود و لذا اینکه می‌گوید نصاب معدن به بیست دینار برسد معنایش این است که یعنی اگر ارزش آن به این مقدار رسید خمس واجب است.

فتحصل مما ذکرنا کله اینکه قول سوم این است که نصاب معدن بیست دینار است و در این نصاب عین و خصوص خود آن ماده استخراج شده ملاک نیست بلکه اگر قیمت آن به این حد برسد، خمس در آن ثابت می‌شود.

**بحث جلسه آینده:** پس تا اینجا سه قول با ادله آن را مطرح کردیم حال باید دید حق با کدامیک از این اقوال است؛ قول اول که قول مشهور متقدمین گفتند یا قول دوم که فقط ابو الصلاح حلبی به آن ملتزم شده یا قول سوم که مشهور متأخرین به آن ملتزم شده‌اند که بعد از بررسی ادله این اقوال *إن شاء الله* قول حق مشخص خواهد شد.

«الحمد لله رب العالمین»